نقد نظر
شماره هفتم
تیر ۱۴۰۵
۴

ارزیابی رابطهٔ سه‌جانبهٔ منابع معرفتی در بازسازی حقیقت تاریخی؛ قرآن، باستان‌شناسی، تاریخ

رحیم ولایتی
هیئت علمی گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران.

نقد در مقام روش

نقد در لغت به معنای بررسی موشکافانه و ارزیابی منصفانه یک اثر، اندیشه یا روش است، با هدف آشکارساختن کاستی‌ها و ارزش‌های آن، تا رشد آگاهی و ارتقای کیفیت موضوع تحقق یابد. ریشه واژه «نقد» به محک‌زدن درهم و سکه باز می‌گردد؛ در بازارهای قدیم، شخصی متخصص به نام «نقاد» وظیفه داشت سکه‌های اصیل را از تقلبی تشخیص دهد و عیار واقعی فلز را از ناخالصی جدا کند. این تصویر استعاری، ماهیت نقد را به‌درستی نشان می‌دهد: جداکردن اصل از بدل، محک‌زدن ادعا در برابر واقعیت.

گسترش نقد در حوزه‌های گوناگون سیاسی، دینی، هنری، فلسفی و علمی،... یکی از محرک‌های اصلی دگرگونی‌های بنیادین اروپا پس از قرون وسطا و فروپاشی اقتدار کلیسا بود و زمینه را برای طلوع رنسانس و تجددگرایی فراهم ساخت. در این میان، نقد تاریخ‌نگاری جایگاه ویژه‌ای یافت؛ چرا که تا پیش از آن، مورخان اغلب بر اساس باورهای شخصی، آرزوهای سیاسی یا توهمات خود می‌نوشتند و حاصل کار خود را به‌عنوان حقیقت تاریخی به جامعه عرضه می‌کردند.

شیفتگی دوره رنسانس به جهان باستان از یک سو، و اعمال نگاه انتقادی از سوی دیگر، باعث شد که روایت‌های تاریخی مکتوب نیز زیر ذره‌بین ارزیابی قرار گیرند. از دل این جریان، باستان‌شناسی مبتنی‌بر مستندات مادی زاده شد. باستان‌شناسی دانشی است که فرهنگ‌های انسانی را از راه بازیابی، مستندسازی و تحلیل بازمانده‌های مادی، همچون معماری، دست‌ساخته‌ها،

DOI: 10.22034/2.7.69
Email: velayati@ut.ac.ir
نشریه مکتب نقدنظر، ۲ (۷): ۹ - ۴ تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-23]
[DOI: 10.22034/2.7.69]

قرآن، تاریخ مکتوب و باستان‌شناسی در مواجهه با واقعیت مصر باستان چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا این سه منبع معرفتی می‌توانند در یک چارچوب روش‌شناختی منسجم برای بازسازی حقیقت تاریخی به‌کار روند؟

بقایای انسانی و لایه‌های زمین، بررسی می‌کند و هدف غایی آن، روشنگری درباره تاریخ بشر و فراز و فرود تمدن‌هاست.

باستان‌شناسی نقشی محوری در احیای تاریخ تمدن‌های فراموش‌شده ایفا کرد: تمدن‌های بین‌النهرین، ایران، مصر، چین، هند، و تمدن‌های بزرگ آمریکای لاتین، نه از طریق روایت‌های مکتوب، بلکه از دل خاک و سنگ به حافظه بشری بازگشتند. در این معنا، باستان‌شناسی خود شکلی از نقد است: نقدِ روایت با استناد به شواهد.

باستان‌شناسی به مثابه تفکر انتقادی

هر چند تاریخ با بیش از دو هزاره سال سابقه، قلم مورخان را از حیث زمانی بر کار میدانی باستان‌شناسان مقدم می‌سازد و تاریخ‌نگاری در طول این مسیر طولانی آزمون‌های واقعی فراوانی را پشت سر گذاشته است، باستان‌شناسی به‌هنگام پیدایش خود در قلمرو علوم اجتماعی جای گرفت؛ دانشی که گذشته بشر را از طریق مدارک مادی بازسازی و تحلیل می‌کند.

قلمرو باستان‌شناسی از دورترین گذشته تا لحظه حال را در بر می‌گیرد، زیرا هر رویداد بی‌درنگ پس از وقوع به بخشی از گذشته بدل می‌شود. منابع اطلاعاتی این دانش از داده‌های مادی انسان‌ساخت، که در اصطلاح «آثار فرهنگی» نامیده می‌شوند، تشکیل می‌گردد. از این رو، باستان‌شناسی با جستجو و پژوهش در زوایای گوناگون یک رویداد، در پی کشف حقیقت آن از طریق شواهد عینی است.

این رویکرد در تقابل با بخشی از تاریخ‌نگاری سنتی قرار می‌گیرد که بر تاریخ شفاهی استوار است و گاه بدون تطبیق با واقعیت‌های میدانی به‌صورت روایت مکتوب درآمده است. باستان‌شناسی با نقد این روایت‌ها و رویارویی آن‌ها با شواهد مادی، رازهای جزئیات هنری، معماری و شیوه زندگی در تمدن‌های بزرگ جهان را کشف و آشکار می‌سازد؛ جزئیاتی که اغلب در منابع مکتوب یا از آن‌ها غفلت شده یا به‌تعمد تحریف گردیده است.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-23]
[DOI: 10.22034/2.7.69]

قرآن بمثابه منبع معرفتی: میان روایت دینی و سند تاریخی

بخش بزرگی از آیات قرآن کریم به تاریخ اختصاص دارد؛ اما نه به شیوه روایی صرف، بلکه با روش‌شناسی خاصی که همزمان با بیان جزئیات، انسان را به تأمل و عبرت‌آموزی فرا می‌خواند. نگاه قرآن به تاریخ از جنس مستندنگاری دقیق و به شیوه باستان‌شناسی است، نه توصیف انتزاعی. رویکردی که با روح باستان‌شناسی، یعنی مواجهه مستقیم با شواهد عینی، همسویی اساسی دارد و نقد تاریخ توصیفی مورخان به شیوه گذشته را به چالش میکشد.

در این میان، فعل امر «سِیرُوا»، به معنای «در زمین بگردید و بنگرید»، چهارده بار در سور و آیات مختلف قرآن کریم تکرار شده است. این فعل به معنی امر به گشتن توام با دیدن و عبرت آموزی از آثار و محوطه‌های تاریخی و تمدن های گذشته ومردم روزگاران باستان در سوره و آیات مختلف قرآن کریم آمده است؛ در بعضی از این آیات خداوند متعال از بندگان خود به صورت مؤکد در این باره سئوال می‌کند.

این تکرار نه تصادفی، که دعوتی نظام‌مند به مطالعه آثار تمدن‌های گذشته، محوطه‌های تاریخی، و سرنوشت اقوام پیشین است. در برخی از این آیات، خداوند متعال این فراخوان را به صورت استفهام تأکیدی مطرح می‌سازد و می‌پرسد که چرا در زمین سیر نمی‌کنید و از سرنوشت کسانی که پیش از شما زیستند و آثارشان بر جای مانده، عبرت نمی‌گیرید؟

از این منظر، «قُلْ سِیرُوا فِی الأَرْضِ» را می‌توان یکی از قوی‌ترین پشتوانه‌های مفهومی برای پیوند میان باستان‌شناسی و قرآن دانست؛ چه آن‌که باستان‌شناسی نیز در جوهر خود همین است: رفتن به زمین، دیدن، و فهمیدن از روی شواهد.

نمونه‌های تاریخی: دقت بیان قرآن در برابر روایت‌های مکتوب

۱. تمایز ظریف قرآن میان «هیکسوس‌ها» و «فراعنه» در مصر

دوره دوم فترت در تاریخ مصر (۱۷۸۶-۱۵۶۷ ق.م)، شامل سلسله‌های سیزدهم تا هفدهم، دوره‌ای آشفته در عرصه سیاست، اقتصاد و هنر بود. در این بازه، پنج سلسله بر مصر حکومت کردند که دو سلسله از میان آن‌ها، موسوم به «هیکسوس‌ها»، آسیایی‌تبار بودند و فصل مستقلی در تاریخ مصر باستان را به خود اختصاص داده‌اند.

قرآن کریم در داستان حضرت یوسف (ع) از حاکم مصر با عنوان «مَلِک» (پادشاه) یاد می‌کند، نه «فرعون»:

وَقَالَ الْمَلِکُ إِنِّی أَرَی سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ یَأْکُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ یَابِسَاتٍ یَا أَیُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِی فِی رُؤْیَایَ إِنْ کُنتُمْ لِلرُّؤْیَا تَعْبُرُونَ و پادشاه [مصر] گفت من [در خواب] دیدم هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را می‌خورند و هفت‌خوشه سبز و [هفت‌خوشه] خشکیده دیگر ای سران قوم اگر خواب تعبیر می‌کنید در باره خواب من به من نظر دهید (سوره یوسف، آیه ۴۳)

در حالی که در سوره‌هایی چون بقره، قصص و نازعات، از حاکم مصر در زمان حضرت موسی (ع) به صراحت با عنوان «فِرعَون» یاد شده است.

این تمایز واژگانی از منظر تاریخی بسیار معنادار است: حضرت موسی (ع) حدود چهار قرن پس از حضرت یوسف (ع)، در دوره رامسس دوم (حدود ۱۲۰۰ ق.م) به پامبری برگزیده شده است. بنابراین، زمان ورود حضرت یوسف (ع) به مصر به حدود ۱۶۰۰ ق.م باز می‌گردد، دقیقاً

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-23]
[DOI: 10.22034/2.7.69]

مقـارن بـا دوره سـلطه هیکسـوس‌ها بـر مصـر؛ حاکمانـی کـه برخـلاف فراعنـه بومـی، خـود را بـا لقـب «فرعـون» نمی‌شـناختند. ایـن دقـت اصطلاحـی در قـرآن، کـه هـزار و چهارصـد سـال پیـش از رمزگشـایی خـط هیروگلیـف ثبـت شـده، از زاویـه‌ای تاریخی‌ـباستان‌شـناختی قابل‌تأمـل اسـت.

۲. حفظ جسـد فرعون: روایت قرآن در برابر تورات و تأیید علمی مدرن

در مـورد مـرگ فرعـون زمـان موسـی رامسـس دوم در ۱۲۵۰ ق.م بـا نظـر کتاب تـورات، فرعون و لشـکریانش در در دریـای سـرخ غـرق و نابـود شـدند و مفسـران مسـیحی مـرگ فرعـون را انـکار مـی کننـد. امـا قـرآن کریـم اعـلام مـی‌دارد کـه خداونـد جسـد فرعـون را بـر بلندایـی افکند تـا آیـت و عبرتی بـرای آیندگان باشـد: «فَالْیَـوْمَ نُنَجِّیـکَ بِبَدَنِـکَ لِتَکُـونَ لِمَـنْ خَلْفَـکَ آیَـةً وَإِنَّ کَثِیـراً مِـنَ النَّـاسِ عَـنْ آیَاتِنَـا لَغَافِلُـون / پـس امـروز بدنـت را نجـات میدهیـم تـا بـرای ایندگان نشـانه‌ای باشـی و همانـا بسـیاری از مردم از نشـانه‌های مـا غافلند» (سـوره یونـس، آیه۹۲).

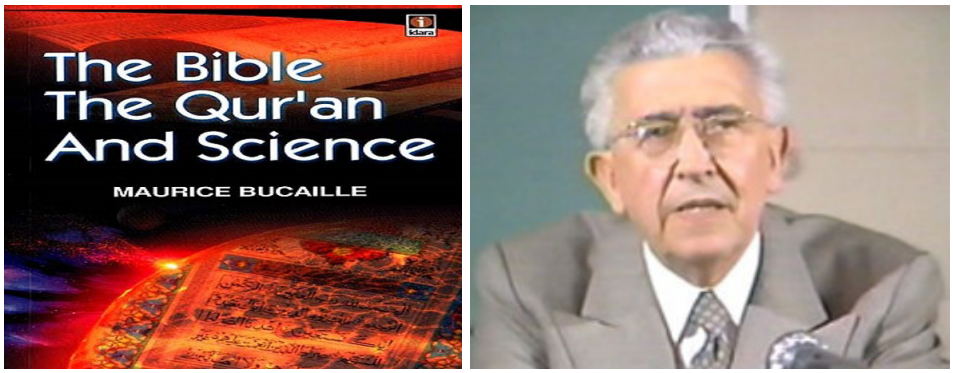

تصویر ۱. تصویر موریس بوکای فرانسوی و کتاب او در باره بررسی کتابهای مقدس وقرآن از نظر علم. منبع:Bucaille 2003.

ایـن آیـه چهـارده قـرن پیـش خبـر از بقـای جسـد فرعـون مـی‌داد. پروفسـور موریـس بـوکای (Maurice Bucaille, 1920-1998)، پزشـک فرانسـوی و عضـو انجمـن مصرشناسـی فرانسـه، پـس از بررسـی علمی مومیایـی رامسـس دوم بـه ایـن نتیجـه رسـید کـه فرعـون در آب بسـیار شـور غرق شـده اسـت و شـورترین آب‌هـای شناخته‌شـده، متعلـق بـه دریـای سـرخ اسـت. ایـن تطابـق میـان بیـان قرآنـی و یافته‌هـای آزمایشـگاهی مـدرن، از مصادیـق برجسـته پیونـد «باستان‌شناسـی قرآنـی» بـا داده‌هـای تجربـی اسـت.



تصویر ۲. معبد ابوسمبل و مجسمه رامسس دوم اوج هنر مصر و جسد مومیای او به عنوان عامل عبرت. منبع: Schulz&Seidel2007

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-23]
[DOI: 10.22034/2.7.69]

۳. کشف تمدن مصر از پس قرن‌ها فراموشی

نقد تاریخ مصر بخاطرکشف زوایای پنهان تمدن مصر توسط باستان‌شناسی است. تمدن مصر بر پایه اعتقادات مذهبی در طول هزاران سال بدون تغییر و دگرگونی، رشد و نمو زیادی نموده و چون میراثی گرانبها از نسلی به نسلی دیگر سپرده شده بود. مصریان باستان برای جاودانه نگه داشتن نام فراعنه و بزرگان خود، اهرام، مجسمه‌ها، معابد و مقبره‌های باشکوهی ساختند و با این کار در واقع فرهنگ و تمدن باستانی خود را در این جهان ماندگار کردند.

اما با حمله اسکندر مقدونی در ۳۲ ق.م، زبان هیروگلیف به‌تدریج از حافظه بشری محو شد. تاریخ مصر تا ۱۷۹۹ میلادی، سال کشف سنگ روزتا توسط سربازان ناپلئون، در پرده‌ای از تفسیرهای ذوقی و روایت‌های تأییدنشده مجهول مانده بود. از آن زمان به بعد، کار میدانی باستان‌شناسی بود که راز زوایای پنهان این تمدن را برداشت و تاریخ مستند مصر را با اتکا به شواهد عینی بازنوشت؛ درست آن‌گونه که قرآن از سیر در زمین و نگریستن به آثار گذشتگان سخن گفته بود.



تصویر ۳. تصویر سنگ نوشته سه زبانه روزتا. منبع: (جانسون، ۰۹۳۱، ۸۷۲).

باستان‌شناسی در نقد روایت تاریخ از هرودوت

هرودوت، مورخ یونانی که لقب «پدر تاریخ» یافته، حدود ۶۵ سال پس از فتح مصر به دست کمبوجیه دوم هخامنشی (۵۲۵ ق.م) به این سرزمین سفر کرد. او در تدوین تاریخ خود، به جای اتکا به کتیبه‌ها و اسناد مکتوب موجود، روش متفاوتی برگزید: کسب اطلاعات شفاهی از کاهنان معابد مصر.

این انتخاب از نظر روش‌شناختی دارای نقصی بنیادین است. کاهنان معابد مصر، که با فتح هخامنشی موقعیت ممتاز اجتماعی و منافع اقتصادی خود را از دست داده بودند، منبعی جانبدارانه و کینه‌توز نسبت به کمبوجیه بودند. هرودوت با تکیه بر روایت‌های این گروه، تصویری آکنده از خشم و افسانه از این برهه تاریخی ارائه داد؛ تصویری که در آن کمبوجیه

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-23]
[DOI: 10.22034/2.7.69]

بـه عنـوان حاکمـی دیوانـه، مسـتبد و ضددیـن معرفـی می‌شـود.
پژوهش‌هـای باستان‌شـناختی در مصـر، به‌ویـژه کاوش‌هـای انجام‌شـده در محوطـه سـراپیوم ممفیـس، آرامـگاه گاوهـای مقـدس «آپیـس»، تصویـری کامـلاً متفـاوت از دوران حکومـت کمبوجیـه بـر مصـر بـه تصویـر می‌کشـد. یافته‌هـای ایـن محوطـه و کتیبه‌هـای به‌جامانـده از ایـن دوره، لحنـی احترام‌آمیـز نسـبت بـه معابـد و دیـن مصـری دارنـد.
ایـن شـواهد مـادی و مسـتند، روایـت هـرودوت از «کمبوجیـه‌ی دیوانـه معبدشـکن» را مسـتقیماً نقـض می‌کننـد و نشـان می‌دهنـد کـه اخبـار مورخـان یونانـی ایـن دوره، نـه بـر پایـه مشـاهده یـا سـند، بلکـه بـر پایـه روایت‌هـای غرض‌آلـود منابعـی بـا انگیزه‌هـای سیاسـی و مالـی شـکل گرفتـه بـود.

جمع‌بندی

ایـن نمونـه تاریخـی، بـه روشـنی نشـان می‌دهـد کـه تاریخ‌نـگاری مبتنـی بـر روایـت شـفاهی، حتـی اگـر از قلـم «پـدر تاریـخ» باشـد، بـدون سـنجش در برابـر شـواهد عینـی، در معـرض تحریـف و جعـل اسـت. باستان‌شناسـی بـا مراجعـه مسـتقیم بـه آثـار مـادی، همـان کارکـردی را ایفـا می‌کنـد کـه نقّـاد سکه‌شـناس در برابـر سـکه مشـکوک: محـک زدن ادعـا بـه محـک واقعیـت.

منابع

– قرآن کریم. (بی‌تا). سوره یوسف، آیه ۴۳؛ سوره یونس، آیه ۹۲؛ سوره بقره؛ سوره قصص؛ سوره نازعات.
- Bucaille, M. (1976). The Bible, the Quran and science: The Holy Scriptures examined in the light of modern knowledge. American Trust Publications.
- Herodotus. (1987). The history (D. Grene, Trans.). University of Chicago Press.
- Shaw, I. (Ed.). (2000). The Oxford history of ancient Egypt. Oxford University Press.
- Redford, D. B. (1992). Egypt, Canaan, and Israel in ancient times. Princeton University Press.
- Bucaille, M. (2003). The Bible, the Quran and science: The Holy Scriptures examined in the light of modern knowledge. Tahrike Tarsile Qur'an.
- Schulz, R., & Seidel, M. (Eds.). (2007). Egypt: The world of the pharaohs (p. 216). H.F. Ullmann.
- Johnson, P. (1978). The civilization of ancient Egypt. Weidenfeld and Nicolson.

[Downloaded from jcr-sj.com on 2026-11-23]

[DOI: 10.22034/2.7.69]

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained bye the authors with publication rights granted to Journal of Critical Reviews (JCR); The Iranian Journal of Critical Studies in Place. This is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (https://creativecommons.org/version4/)